

## ترور نخست وزیر با سه گلوله

۱ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۳۸

روز اول بهمن ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت در مقابل مجلس شورای ملی هدف تیراندازی محمد بخارایی عضو جمعیت فدائیان اسلام قرار گرفت و به بیمارستان منتقل شد .

فتوای قتل منصور از جانب آیتالله سید محمد هادی میلانی در مشهد صادر شده بود. میگویند وقتی در دادگاه از محمد بخارایی سؤال میکنند که با دو گلوله اول منصور زنده نمیماند ولی چرا سومین گلوله را به گلوی او شلیک کردی؟ آن جوان رشید در پاسخ گفت: «حنجره‌های که از آن به روحانیت اهانت شده، باید دریده شود..»

حسنعلی منصور پس از پنج روز مبارزه با مرگ سرانجام روز ششم بهمن بر اثر شدت خونریزی درگذشت و امیرعباس هویدا وزیر دارایی وی به حکم شاه مامور تشکیل کابینه جدید شد .

با این ترور عمر یکساله کابینه منصور که روز ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ و در پی سقوط کابینه امیر اسدالله علم مامور تشکیل دولت شده بود ، به پایان رسید.

حسنعلی منصور، فرزند رجبعلی (منصورالملک) در سال ۱۳۰۲ش در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت و به پشتوانه پدرش که منزلت زیادی نزد رژیم پهلوی داشت در ۱۳۲۴ به استخدام وزارت خارجه درآمد. او خیلی سریع پله های ترقی را پیمود و در همان سال آغازین استخدامش به عضویت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس درآمد و پس از پایان کنفرانس نیز به عنوان وابسته در سفارت ایران در پاریس ماندگار شد. مأموریت بعدی او در سفارت ایران در آلمان بود و در این مأموریت با یکی از اعضای سفارت به نام امیرعباس هویدا آشنا شد و این آشنایی به دوستی پایدار بین این دو انجامید.

منصور پس از بازگشت به ایران در دولتهای مختلف به کار مشغول شد تا اینکه در دولت دکتر منوچهر اقبال به معاونت وزارت بازرگانی و قائم مقامی دبیرکل شورای عالی اقتصاد منصوب گشت. دولت اقبال را وزیرانی جوان که طرفدار سیاستهای امریکا بودند تشکیل می دادند و منصور نیز از همین جوانان بود. ساواک در ۱۹/۴/۱۳۳۷ که حسنعلی منصور در دولت منوچهر اقبال معاونت نخست وزیر را عهده دار بود، بیوگرافی او را چنین ثبت کرد:

«... پدرش بی‌اندازه متمول که در حدود ۵۰ میلیون تومان ثروت دارد. نامبرده لیسانس حقوق از دانشکده حقوق تهران رشته سیاسی در سال ۲۴ بوده است. فرانسه خوب می‌داند و با انگلیسی به اندازه رفع احتیاج آشنایی دارد. وی تمام روزنامه و مجلات عادی و تا اندازه‌ای کتب اقتصادی را مطالعه می‌کند. به زن و مقام علاقه‌مند است. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ایرانشهر گذرانده. لیاقت و شایستگی ندارد و حتی به‌علت ترقی بی‌جهتی که نموده و به‌علت نفوذ پدرش و اینکه دکتر اقبال نسبت به پدر او مدیون بود، او را به این سمت منصوب کرد که مورد تنفر قاطبه جوانان قرار گرفت. ابتدا در وزارت امور خارجه در لندن بود، بعد منشی وزیر خارجه و سپس رئیس اداره چهارم سیاسی. به‌علت نفوذ پدر نشان تاج دریافت داشته. وی شخصیتی ندارد تا تمایلی داشته باشد، ولی پدرش از عمال درجه اول سیاست انگلیس است. عضو جمعیت یاران دبیرستانی (ایرانشهر) بوده، متواضع ولی بی شخصیت، افکار عالی به هیچ‌وجه ندارد و تمام ترقی او روی نفوذ پدرش می‌باشد. کم مغز، بی تجربه و عزیز بی جهت...»

در جریان ترمیم دولت منوچهر اقبال، منصور در ۱۳۳۸ به وزارت کار منصوب شد و بعد هم به وزارت بازرگانی راه یافت و تا نیمه ۱۳۳۹ در منصب وزارت باقی ماند. در همین حین به همراه گروهی دیگر از سیاستمداران جوان طرفدار امریکا «کانون مترقی» را در ۱۳۴۰ تشکیل داد. یکی از طراحان اصلی این جمعیت کلنل گراتیان یاتسویچ، رئیس دفتر سیا در ایران بود که مستأجر منزل منصور بود و به همین مناسبت روابط نزدیکی با وی برقرار کرد. یاتسویچ در اکثر جلسات این گروه حضور داشت. دیگر اعضای این گروه را امیرعباس هویدا، پاشا بهادری، منصور روحانی و ... تشکیل می‌دادند. ریاست کانون نیز بر عهده منصور و هویدا بود.

این کانون یک مجموعه سیاسی مورد حمایت امریکا با هدف کمک به اصلاحات ارضی و طرح‌های اقتصادی شاه بود که با عضویت «نخبگان تحصیلکرده متمایل به غرب» تأسیس شد. این کانون توانست حمایت کندی - رئیس جمهور آمریکا - از دکتر علی امینی را سلب و وی را به حمایت از چهره‌هایی مانند حسنعلی منصور متقاعد سازد. در این باره در جلد دوم کتاب ظهور سقوط سلطنت پهلوی، می‌خوانیم:

.....عاملی که برای جان کندی و استراتژیست‌های «دمکرات» و اشنگتن شناخته نبود، ترفندهای زیرکانه و تودرتویی بود که در ایران توسط شبکه صهیونیستی لردروچیلد - شاپور ریپورتر طراحی شد و به استحال این طرح «ماجراجویانه» آمریکایی به یک طرح «تعدیل شده» آمریکایی - انگلیسی انجامید. حسنعلی منصور تبلور و نماد این استحال بود. به اعتقاد ما، تأسیس «کانون مترقی» و سپس «حزب ایران نوین»، و علم کردن حسنعلی منصور به‌عنوان رهبر «نخبگان» و تحصیل کردگان غرب‌گرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی گراتیان یاتسویچ، رئیس «سیا» در ایران، ریخته شد. امروزه اسناد و قرائن کافی در دسترس ما است تا چارچوب و حتی جزئیات این طرح را بازسازی کنیم. تصویری که کندوکاو در انبوه اسناد این دوره به ما نشان می‌دهد به‌طور خلاصه چنین است:

۱- «کانون مترقی» با شرکت عناصر تحصیل کرده وابسته به «خانواده اردشیر ریپورتر» تأسیس شد.

۲- «کانون مترقی» به عنوان سمبل یک جریان «آمریکایی» و به عنوان تشکیلی از «نخبگان» هوادار «شیوه زندگی آمریکایی» شد. «لانس» واشنگتن روشنفکری و سیاسی محافل در (American Way Life)

۳- این کانون توانست در چارچوب اعمال نفوذها و القانات لندن و روچیلدها و عناصر صاحب نظر «سیا»، چون ریچارد هلمز و گراتیان یاتسویچ، ذهن کندی و «شورای امنیت ملی» او را به سوی خود جلب کند و خود را بهترین مجری طرح‌های کندی جلوه گر سازد.

۴- با تحریک و تشجیع جناح‌های مختلف سیاسی علیه امینی، ذهن کندی و «دمکرات»های «کاخ سفید» از دکتر علی امینی یا «جبهه ملی» منحرف گردید و با القاء این تحلیل که بقاء امینی و دوام وضع فعلی سبب فروپاشی شیرازه امور و توسعه کمونیسم در ایران خواهد شد، حسنعلی منصور و کانون او به عنوان بهترین و «عاقلانه‌ترین» جایگزین (آلترناتیو) در قبال امینی تثبیت شد.

۵- با برکناری امینی، اسدالله علم قدرت را به دست گرفت و به عنوان یک دولت «محلل» زمینه‌های صعود «نخبگان» محبوب کندی را به رأس دیوانسالاری ایران فراهم ساخت.

۶- بدین ترتیب، هم دولت کندی، هم لندن و روچیلدها و هم دربار پهلوی به اهداف خود دست یافتند و طرح اصلاحات روستو - کندی توسط نسلی که در مکتب اینتلیجنس سرویس پرورش یافته و چهرهای مطیع و «بی‌شخصیت» در برابر شاه محسوب می‌شدند، اجرا گردید و اساس سلطنت مطلقه او نه تنها تضعیف نشد، بلکه به اوج خود رسید. برپایه این طرح است که در دهه ۱۳۴۰ شاهد «استحاله» رجال کهنسال انگلوفیل و فرزندان آنها به سوی سیاست‌های امپریالیسم آمریکا هستیم و در واقع، «نخبگان» جدید حاکم بر ایران را از نظر وابستگی اجتماعی، ساخت فرهنگی و حتی پیوندهای خویشاوندی باید مولود «رجال» انگلوفیل نسل پیشین محسوب داریم.....

بدین ترتیب حسنعلی منصور در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ پس از امیراسدالله علم مأمور تشکیل کابینه شد.

حسین فردوست در خاطرات خود می‌نویسد:

«... منصور نیز از مهره‌هایی بود که توسط انگلیسیها به آمریکا معرفی شد و لذا حمایت هر دو قدرت را به حد کافی پشت سر داشت. من از طرح نخست‌وزیری منصور اطلاع نداشتم، حوالی بهمن ۱۳۴۲ بود و محمدرضا برای مسافرت یک ماهه و بازی اسکی به سویس رفته بود. در این مسافرتها معمولاً جلسات سالیانه او با رئیس MIE و شاپورچی برگزار می‌شد. روزی حسنعلی منصور برای دیدنم به ساواک آمد و پرسید که مگر دفتر ویژه اطلاعات با شاه تماس ندارد؟ پاسخ مثبت دادم. گفت از طرف من سؤال کنید که فرمان نخست‌وزیری من کی صادر می‌شود؟ گفتم من از این موضوع بی‌اطلاعم. گفت خود ایشان می‌دانند، شما کافی است تلگراف کنید، تلگراف شد. پاسخ چنین بود: پس از مراجعت به تهران. تلفنی مطلب را به منصور گفتم. گفت الان می‌آیم. به

ساواک آمد پرسید که محمدرضا چند روز دیگر باز می‌گردد؟ گفتم حدود ۲۰ روز دیگر، گفت خیلی دیر می‌شود. تلگراف کنید فرمان را از همانجا صادر کند. تلگراف صادر شد. جواب رسید بگویید چه عجله‌ای دارد، به اضافه ممکن است زودتر به تهران مراجعت شود. منصور دیگر چیزی نگفت ولی از این موضوع ناراحت شد. به هر حال پس از مراجعت محمدرضا فرمان صادر و منصور نخست‌وزیر شد...»

بدین‌گونه و با چنین فرایندی، حسنعلی منصور، در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ به نخست‌وزیری منصوب شد تا به عنوان یک تکنوکرات جوان و تازه نفس و آمریکانگرا، سیاستهای موردنیاز را به اجرا بگذارد. منصور دولت خود را در ۱۸ اسفند به مجلس معرفی کرد و از فروردین ۱۳۴۳ به اجرای برنامه های خود پرداخت. منصور برای ایجاد آرامش در جامعه، اولین اقدامش برقراری مناسبات دوستانه با روحانیان بود و به همین منظور وزیر کشور خود دکتر جواد صدر را مأمور ملاقات و گفت و گو با امام خمینی کرد که آن زمان به حکم دولت سابق در قیصریه بازداشت بود. در این ملاقات دکتر صدر حکم آزادی امام را به ایشان ابلاغ کرد.

منصور آن‌گاه اقدامات خود را آغاز کرد و طرح "مصونیت مستشاران نظامی امریکایی" را که به عنوان ماده واحده در دوره علم به مجلس سنا ارائه شده بود دوباره به مجلس سنا برد. وی گستاخانه در صدد آن بود که طرح را به مرحله تصویب برساند. مجلس سنا پس از چند ماه بررسی سرانجام لایحه را تصویب و آن را به مجلس شوری ملی ارسال کرد، اما در مجلس نمایندگان به مخالفت با آن پرداختند، منصور به سختی از این لایحه دفاع کرد و به قصد آرام کردن فضا و ساکت کردن مخالفان آشکارا و به عمد به آنان در مورد مفاد لایحه دروغ گفت. او حتی به خبرنگاران نیز دروغ گفت و این مصونیت را تنها شامل حال مستشاران نظامی خواند و بستگان و دیگر مستشاران را شامل این قانون ندانست. در حالی که در عمل، مصونیت را به همه آمریکائیه‌ها تعمیم داد.

تلاشهای منصور سرانجام منجر به تصویب این لایحه در مهر ۱۳۴۳ شد. خبر تصویب این لایحه، روحانیت را به خشم آورد و امام خمینی در ۴ آبان ۱۳۴۳ در سخنرانی تندی این عمل را محکوم کرد و پیامد این سخنرانی، تبعید ایشان به ترکیه در ۱۳ همان ماه بود. این عمل نه تنها خشم روحانیت، بلکه کلیه اقدار جامعه را برانگیخت، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های تندی بر ضد آن منتشر شد. پس از تبعید امام بود که یکی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به نام محمد بخارایی در اول بهمن همان سال منصور را به قتل رساند.

اسناد ساواک در موارد زیادی به وابستگی منصور به آمریکائی‌ها اشاره دارد. از جمله سند زیر:

من منصور را نخست‌وزیر می‌کنم (!)

موضوع: اظهارات سناتور تهرانی

سناتور سیدجلال‌الدین تهرانی به یکی از دوستانش که روز جمعه گذشته (۱۱/۱۱/۴۲) به ملاقاتش رفته بود اظهار داشته: دخالت خارجی‌ها چقدر در امور کشور ما علنی شده. وزیرمختار سفارت امریکا که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین است و با او سروسری دارد علناً گفته است که من منصور را به نخست‌وزیری خواهم رساند همان‌طوری که دکتر علی‌امینی را نخست‌وزیر کردم.

اصل در پرونده سیدجلال‌الدین تهرانی بایگانی است و در بولتن اخبار هم درج شده است در پرونده حسنعلی منصور بایگانی شود.

آقای کیهانی ۱۴/۱۱

همچنین سندی که با نام و امضای محمد بخارایی، رضا هرنندی و مرتضی نیک‌نژاد در پی می‌آید، گویای هدف‌های مقدسی است که آن دلاوران دنبال می‌کردند. این نامه یا قطعنامه بنابر اعتراف شهید بخارایی در دادگاه به خط خود او می‌باشد. آنچه را که هویدا در سخنرانی خود بازگو می‌کند که: «... نامه فتوکپی شده که ممضی به امضای محمد بخارایی، رضا صفارهرندی و مرتضی نیک‌نژاد است متضمن نظریات آنان...» اشاره به این سند است که اکنون پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد:

ایران - تهران

محرک و هدف ما در شروع مبارزات مثبت

۱- باید با تمام قوا هر استعمارگری را به خارج از مرز ایران بیرون راند.

۲- باید حکومت فردی شاه، عامل منفور استعمارگران محو گردد.

۳- این هیأت کثیف حاکمه است که ننگ استمار را به ملت مسلمان ایران تحمیل نموده است، نه آنکه ملت خود پذیرفته باشد.

۴- پدید آمدن حکومتی مستقل و ملی بر پایه‌های عدالت اجتماعی اسلام.

۵- برای ایجاد یک حکومت ملی و اسلامی، تا مرز خون به پیش.

۶- این دستگاه ضدملی و ضداسلامی را به رسمیت نمی‌شناسیم و به آنان هیچ‌گونه محاکمه‌ای پس نخواهیم داد و نشر هر خبری به عنوان محاکمه ما کذب محض است و این حقایقی است که بر ملت ایران و جهانیان عرضه داشتیم.

از این برگ نسخه‌هایی چند، قبلا جهت اطلاع عموم در اختیار ملت ایران و مقامات صلاحیت‌دار داخلی و خارجی قرار گرفته است.

(سند شماره ۳۲۴)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۳۵۱/گلوه-سه-وزیر-نخست-ترور/>